ناگفته‌هائی از

حیات شیخ مفید

به استقبال هزاره مفید

سیّد محمّد جواد شبیری

سدهٔ چهارم تاریخ اسلام سده‌ای پر جوش و خروش بود، در این سده، دورهٔ درخشان علم و دانش با استقرار دولت بُویهیان در بغداد آغاز گشت، نوابغ متفکّران طلوع کردند، دانشهای گوناگون نضج یافت و به صورت علمهای کامل درآمد و کتابهای جامع در بیشتر رشته‌ها تألیف شد، حکومتهای چندی از جمله بُویِهیان در ایران وعراق، سامانیان در ترکستان وخراسان، زیاریان در طبرستان، حَمْدانیان در حلب و موصِل وفاطمیان در مصر به یاری علم و دانش به پا خاستند، بغداد مرکز علم جهان اسلام شد، و در بیشتر شهرهای اسلام از ترکستان در خاور تا اندلس در باختر، فیلسوفان و پزشکان و ستاره‌شناسان و متکلّمان و فقیهان و ادیبان ظهور کردند.

فیلسوفان شهیری چون ابونصر فارابی، ابوعلی مِسْکویه، ابوعلی سینا و طبیعت شناسان و ریاضیدانان و منجّمان نام‌آوری همچون ابوالوفاء بُوزجانی، ابن هَیْثَم، ابوریحان بیرونی، عبدالرحمٰن صوفی، احمدبن عبدالجلیل سِجْزی، در این عصر جلوه نمودند، پزشکان گرانقدری به مانند مجوسی اهوازی، ابوالقاسم زَهْراوی وابوعلی سینا در این زمان می‌زیستند.

در این دوران مورّخان نامداری چون ابوالفتح اصفهانی، ابوعبیدالله مَرْزبانی، ابوعلی مِسْکویه درخشیدند.

ادب و ادبیات عرب پیشرفت چشمگیری نمود، نحویان برجسته‌ای مانند ابوسعید سیرافی، ابن خالَوَیْه، ابوعلی فارسی، ابوالفتح بن جِنّی، ونویسندگان و شعراء و ادباء بزرگی چون ابوالطیب مُتَنَبّی، ابوبکر خوارزمی، ابن فارس هَمَدانی، بدیع الزمان همدانی، شریف رضی بر کشور ادب حکم می‌راندند، ابن نُباته خطیب بی‌نظیر وابن حَجّاج شاعر شوخ طبع در این دوران ظهور کردند، خوشنویس بی‌مانندی مانند ابن بَوّاب در اواخر سدهٔ چهارم هنرنمایی می‌کرد، وزیران با اقتداری مانند ابوالفضل بن عَمید وصاحب بن عَبّاد خود از دانشمندان و ادیبان طراز اوّل عصر خویش بودند، ابوفراس امیر حَمْدانی شاعر بزرگ دوران خود در این زمان می‌زیست (*).

عَضُدالدوله، سلطان دانشمند و مقتدر بویهی در تشویق دانشمندان سهم عمده‌ای داشت، ساخته شدن بیمارستان عَضُدی در بغداد، و فراهم آمدن کتابخانه‌های گرانقیمتی چون کتابخانه عضدالدوله در شیراز و کتابخانه صاحب بن عَبّاد و ابن عمید در ری، نشانه‌ای از اهتمام حکمرانان آن زمان به گسترش علم بود، شاپور بن اردشیر وزیر بَهاءالدوله در سال ۳۸۱ (یا ۳۸۳) کتابخانهٔ عظیمی در بغداد به نام **دارالعلم** تأسیس کرد که پس از مرگ وی ادارهٔ آن برعهدهٔ شریف **مرتضی علم الهدیٰ** قرار گرفت[۱] متأسفانه کتابهای بسیاری از کتابخانهٔ صاحب بن عَبّاد در حمله محمود غزنوی به ری (در سال

....

* ــ شرح حال اجمالی این دانشمندان را در پایان همین قسمت از نوشتار خواهید دید.

۱ ــ بنگرید: المنتظم ابن جوزی، عِبَر ذَهَبی وقایع سال ۳۸۳ وسال ۴۵۱ و مقایسه کنید با منتظم و کامل ابن اثیر وقایع سال ۴۱۶.

۴۲۰) در آتش تعصب کور سوخت، دارالعلم و کتابخانه شیخ طوسی نیز در پی ورود طُغْرُل سلجوقی به بغداد در سال ٤٤٧ به همین سرانجام دچار گردید.

این روزگاران در تاریخ تشیّع از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است، با تشکیل حکومتهای مستقل شیعی: حَمْدانیان در حلب وموصل و آل بویه در ایران و عراق، شیعیان توانستند به آزادی نسبی در ابراز عقائد خویش برسند.

به تدریج ریاست جهان شیعه از قم به بغداد منتقل گشت، هجرت عالمانی چند از جمله **محمّدبن یعقوب کلینی** (م ۳۲۹)، **جعفربن محمّد بن قُولَوَیْه قمی** (م ٣٦٩) و **محمّدبن احمدبن داود قمی** (م٣٦٨) در باروری حوزهٔ بغداد نقش مؤثری داشت.

در این زمانه شهر بغداد ــ مرکز کشور پهناور اسلامی ــ پر بود از مناظرات و بحثهای مختلف مذهبی، آن هم از جانب شخصیتهای برجستهٔ فرقه‌های گوناگون، افسوس که گاه مناظرات روشنگر به جنگهای بنیان کن بدل گشته، نادانیها و تعصبات، محلّه‌ها و خانه‌ها و بازارها و بلکه انسانها را در آتش خود می‌سوازند.

در این میانه، مصلحی بزرگ و قهرمانی بپاخاسته و مغز متفکّری دردآشنا، مشعل دار هدایت و ابلاغ گردید، **شیخ اعظم ورئیس مقدّم، پیشوای متکلّمان و فقیهان شیعی، محمّدبن محمّدبن نُعْمان معروف به شیخ مفید** جهادگری که همواره درمیدان دفاع از حق حضور داشته و پیوسته فاتح بیرون می‌آید.

اکنون ــ به امید خدا ــ قصد آن دارم که به ساحل این دریای پرتلاطم گام نهم، وبا امداد از انفاس قدسی این روح پرخروش، نگاهی به آفاق این بحر موّاج افکنم، می‌کوشم از قسمتهائی سخن گویم که کمتر بدان پرداخته اند * .

....

* ــ در تنظیم این مقدمه از کتابهای بسیاری بهره گرفتیم بویژه از کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه تألیف جرجی زیدان (منشورات دارمکتبة الحیات، بیروت ۱۹۸۳م/ج ۱ ص ۵۲۹ تا ۵۴۳) استفاده بردیم، ترجمهٔ عبارات آن را بیشتر از کتاب میرحامد حسین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱ هـ.ق/ از ص ٣٦ تا ٣٨ برگرفتیم.

نسب شیخ مفید

ابوالحسین نجاشی رجالی مقدّم وشاگرد مفید، نسب وی را چنین آورده است:

محمّدبن محمّدبن النُّعْمان بن عبدالسلام بن جابربن النعمان بن سعیدبن جُبَیْربن وهیب بن هلال بن اَوْس بن سعید بن سنان بن عبدالداربن الریان بن قُطْربن زیادبن الحارث بن مالك بن رَبیعة بن كَعْب بن الحارث بن كعب... بن یَعْرُب بن قَحْطان[2].

بدین سان وی از اعراب اصیل قَحْطانی وازطائفه حارث بن مالك و نیز از قبیله حارث بن كَعْب بوده و به یكی از این دو جهت لقب حارثی یافته است[3]. به احتمال زیاد، علّت این امر انتساب به قبیله حارث بن كعب می‌باشد، قَلْقَشَنْدی مؤلف نِهایَةَ الاَرَب و ابن اثیر مؤلف لُباب، درضمن برشمردن قبیله هائی كه بَنُوالحارث خوانده می‌شوند ازقبیلهٔ حارث‌بن كعب نام می‌برند ولی سخنی ازحارث‌بن مالك به میان نمی‌آورند[4].

این دو دانشمند نسب‌شناس، قبیلهٔ بنوزیاد را كه فرزند حارث‌بن مالك می باشد، بطنی از قبیله حارث بن كعب معرفی می‌كنند[5].

نیای پنجم شیخ مفید سعید بن جُبَیْر نام دارد برخی پنداشته اند كه وی همان سعید بن جبیر تابعی، دانشمند آزاده و مجاهد بنی امان بوده است، این پندار به دلائل زیر قطعاً نادرست است:

دلیل اوّل: جدّ سعیدبن جُبَیْر تابعی، هِشام است[6] درحالی كه جدِّ سعیدبن جبیرِ واقع درنسب مفید، وُهَیْب می‌باشد.

....

۲ ــ رجال نجاشی، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۰۷، رقم ۱۰۶۷.

۳ ــ امالی مفید، انتشارات اسلامی قم، تحقیق حسین استاد ولی وعلی اكبرغفاری، ۱۴۰۳، اوّل مجلس ۲۳. بشارة المصطفی، مكتبهٔ حیدریه، نجف، چاپ دوّم، ۱۳۸۳، ص ۱۴. معالم العلماء، الف ــ مطبعهٔ فردین، تهران ۱۳۵۳ق/ ص ۱۰۰ ب ــ مطبعهٔ حیدریه، نجف، ۱۳۸۰/ص ۱۱۲.

۴ ــ نهایة الاَرَب، قلقشندی، مطبعهٔ نجاح، بغداد ۱۳۷۸، رقم ۸۷. لُبابِ ابن اثیر، دار صادر، بیروت، ج ۱ ص ۳۲۸ و مقایسه كنید با انساب سَمْعانی، حیدرآباد دكن، ۱۳۸۴، ج ۴ ص ۸.

۵ ــ نهایة الارب رقم ۹۷۶. لباب ج ۲ ص ۸۵.

۶ ــ ترجمهٔ سعیدبن جُبَیْر درمنابع بسیاری آمده است ازجمله: طبقات ابن سعد مكتبهٔ مُثَنّی، بغداد، افست از چاپ بریل لیدن ۱۳۲۵ق/ج ۶ ص ۱۷۸. تاریخ كبیر بخاری، حیدرآباد دَكَن، ۱۳۶۴ق/ج ۳ ص ۴۶۱. جرح و تعدیل ابن ابی حاتم رازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۲، افست از چاپ حیدرآباد دكن هند /ج ۴ ص ۹. التنبیه و الاشراف مسعودی، دارالصاوی، قاهره، ۱۳۵۷، آخرِ ص ۲۷۴. برخی دیگران ازمصادر ترجمهٔ وی را در أعلام زِرِكْلی، دارالعلم للملائین، بیروت، ۱۹۸۴ م/ج ۳ ص ۹۳ ببینید.

دلیل دوم: شیخ مفید، عرب اصیل بوده در حالی که سعیدبن جبیرِ تابعی،از نژاد عرب نبوده است،عرب نبودن سعیدبن جبیر از قرائن گوناگون بدست می‌آید:

از جمله: ترجمه نگاران، سعیدبن جُبَیْر تابعی رااز موالی بنی والِبَه ــ که از شُعَب قبیلهٔ بنی اسد بوده ــ ذکر کرده‌اند، هرچند کلمهٔ مولیٰ هنگامی که به قبیلهٔ خاصی اضافه شود، دلیل عرب نبودن نیست[7] بلکه تنها انتساب نَسَبی شخصی را به آن قبیله خاص نفی می‌کند و می‌رساند که پیوند وی بدان قبیله از طریق وِلاء بوده است وممکن است چنین شخصی از افرادِ اصیلِ قبیله دیگری ازعرب باشد، لیکن اگر ابن جُبَیْر ازقبیلهٔ دیگری از عرب بود، شرح حال نویسان نسبش را ذکر کرده، به کلمه مولیٰ بنی والِبَه اکتفاء نمی‌کردند[8،9].

دلیل سوّم: ملاحظهٔ عصرِ شیخ مفید و سعیدبن جبیرِ تابعی، سعیدبن جبیر در سال ۹۵ یا ۹٤ در سن ٤۹ سالگی به شهادت رسید. بنابراین وی در حدود سال٤٦ زاده شده است، شیخ مفید در سال ۳۳٦ یعنی حدود ۲۹۰ سال پس ازولادت وی متولّد شده است و طبق قاعدهٔ نسب شناسان که درهرقرن معمولاً سه نسل زندگی می‌کنند باید بین شیخ مفید و سعیدبن جبیرِ تابعی ۷ یا ۸ واسطه وجود داشته باشد درحالی که شیخ مفید با ۵ واسطه به سعیدبن جبیر می‌رسد ولی از آنجا که این قاعده بویژه درفاصلهٔ زمانی کم، مانند دو قرن و سه قرن چندان قطعی نیست، این مطلب تنها یک استبعاد به شمار می‌آید و تأییدی خواهد بود بر تغایر این دو، ولی می‌توان با تقریبی دیگر این استدلال را تکمیل نمود به عنوان مقدمه می‌گوئیم که درعبارت نجاشی درنسب مفید اشتباهاتی رخ داده است، نسب مفید پس از سِنان باید چنین باشد: عبدالمَدان بن الدَّیّان بن قُطْن بن زیاد ... درپاره‌ای از قسمتهای دیگرِ نسبِ مفید نیز اشتباهاتی دیگررخ داده که تفصیل آن را به فرصتی دیگر

....

۷ ــ از شواهد اجتماع مولویت وعربیّت آن است که زیدبن حارثه وثَوْبان مولیٰ رسول الله بوده‌اند درحالی که اوّلی ازقبیله کَلْب و دوّمی ازقبیله حِمْیَر وهر دو از اعرابِ اصیلِ یمنی بوده‌اند (مقایسه کنید با قاموس الرجال، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۹ج ۱ فصل اوّلِ مقدمه) توضیح کامِل اصطلاح مولیٰ نیازمند نگارش مقاله مستقلی است، تنها در اینجا اشاره می‌کنیم که به هر حال کلمه مولیٰ‌مرادف‌ایرانی‌نیست چنانچه بسیاری پنداشته‌اند بلکه حدّاکثر مطلبی که می‌توان قائل شد آن است که مولیٰ غیرعربی است، خواه ایرانی باشد خواه نباشد.

۸ ــ به تعبیرفنّی دلالت کلمهٔ مولیٰ برنفی عربیّت به اطلاق مقامی و سکوتی است نه به مدلول لفظی، اطلاق مقامی در امثال مقام در شرایط خاصی تحقق می‌پذیرد که بر اهل تأمّل پوشیده نیست.

۹ ــ دو قرینه دیگر را در طبقات ابن سعد ج ۱۷۸/٦ ومعارف ابن قتیبه، مطبعه دارالکتب، ۱۳۷۹ق، ص٤٤٦ می‌بینید.

موکول می‌نمائیم.

عبدالمَدّان فرزندی داشته است به نام عبدالله که از صحابهٔ پیامبر بوده و در سال دهم با گروهی از بنو حارث‌بن کعب از جمله برادرش یزید بر پیامبر وارد شده‌اند، داستان این ملاقات در کتب تاریخی و رجالی مذکور است[10] گویند که وی تا زمان خلافت علی (ع) زنده بوده و بُسْربن أبی اَرْطاة در حمله به یمن از سوی معاویه وی را کشت[11].

حال به بحث قبلی خود باز می‌گردیم با توجه به صحابی بودن برادر سِنان بن عبدالمَدّان وشهادت وی در سال ٤٠ هجری دیگر نمی‌تواند سنّ سِنان از سنّ پیامبر بیشتر باشد، حال فرض می‌کنیم سنان با پیامبر هم سن بوده است، بنابراین بین ولادت وی وولادت سعیدبن جبیر در سال ٤٦ هجری تنها ٩٩ سال فاصله خواهد بود و چون سنان پشت ششم سعید می‌باشد بنابراین می‌بایست تمامی پدران سعیدبن جبیر در کمتر از ١٧ سالگی پسردار شده باشند فرزنددار شدن در این سن به تنهائی چندان بعید نیست ولی تکرار آن در دو یا سه نسل بسیار بعید بوده و تحقق آن در ٦ نسل پی در پی شبیه به محال عادی است.

به دیگر بیان بنا بر فرض اتحاد تولّد سعید بن جبیر تنها ٦ سال پس از وفات عمویِ پدرِ جدِّ جدش بوده است و این با امر محال فاصله‌ای ندارد.

از راههای دیگر نیز می‌توان بر تأخر عصر شیخ مفید از سعید بن جبیر تابعی استدلال کرد که ذکر آن در اینجا ملال افزاست[12].

گفتهٔ ابن قُتَیْبَه در ترجمه سعیدبن جبیر مفسّر معروف آخرین نکته‌ای است که به عنوان مؤید بر دلائل فوق می‌افزایم، وی می‌نویسد:

«له ابنان عبدالله بن سعید و عبدالملک بن سعید یُروی عنهما»[13].

....

١٠ ـــ طبقات ابن سعد ج ١ قسمت دوّم ص ٧٢. سیرة النبی لابن هشام، مکتبهٔ مصطفی محمّد، قاهره، ١٣٥٦ق/ج ٤ ص ١٦٤. تاریخ طبری و کامل ابن اثیر.. وقایع سال ١٠ هجری. اصابه، دارصادر، بیروت ١٣٢٨ ج ٢ ص ٣٣٨، ج ٦٦٠/٣. استیعاب، (هامش اصابه ج ٣٤١/٢، ج ٦٥٧/٣)اُسْدالغابه، اسماعیلیان، تهران، ج ٢٠٠/٣، ج ١١٧/٥ و مصادر دیگر.

١١ ـــ تاریخ طبری، کامل ابن اثیر وقایع سال ٤٠ هجری.

١٢ ـــ بنگرید فرق الشیعة نوبختی، مکتبه مرتضویه، نجف، ١٣٥٥ هـ ق/٤٩. مقالات و فرق، سعدبن عبدالله، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ٦٦/١٣٤١. التنبیه والاشراف/٢٩٢. درباره مادر ابوالعباس سفاح: ریطة بنت عبیدالله بن عبدالمدّان بن الدّیان الخ و نیز تاریخ بغداد ج ١٠٦/٤، ١٠٧.

١٣ ـــ معارف ص ٤٤٦.

از این عبارت بر می‌آید که پسران سعید منحصر در این دو است و وی را پسری دیگر به نام نعمان بن سعید ــ نیای چهارم شیخ مفید ــ نیست.

ولادت شیخ مفید

ابن ندیم و شیخ طوسی در کتابهای فهرست خود ولادت شیخ مفید را به سال ۳۳۸ دانسته‌اند، ابن شهرآشوب نیز از شیخ پیروی نموده است[۱۴]. ولی ابوالعباس نجاشی در کتاب رجال خود براین رأی است که مفید به روز ۱۱ ذیقعده سال ۳۳۶ از مادرزاده شد وی در پایان ترجمهٔ مفید با کلمه قیل به قول اوّل اشاره کرده است.

حال کدامیک از دو قول بالا صحیح است از جهاتی چند به نظر می‌آید که کلامِ نجاشی صحیح باشد، ویژگیهای ممتاز نجاشی که بزرگان رجال آن را مایهٔ تقدّم کلام نجاشی بر کلام شیخ دانسته‌اند، مانند چیره‌دستی وی در رجال، و توجّه و عنایت اختصاصی وی به این علم و آگاهی خاص وی از انساب عرب و تأخر کتاب وی از فهرست شیخ... در این بحث نیز، عواملی در ترجیح کلام وی به شمار می‌روند[۱۵] نجاشی در بسیاری از مواضع کتاب خود به کلام شیخ نظر داشته و در صدد تصحیح آن بوده است، توجّه به این امر در فهم برخی از عبارات مبهم نجاشی سودمند است[۱۶] باری در موضوع مورد بحث نیز نجاشی با توجّه به قول دیگر و اشاره بدان، آن را نپذیرفته و تاریخ دیگری برای ولادت مفید ذکر کرده است.

دقت وی در تعیین روز و ماه ولادت شیخ مفید، خود از توجه ویژه وی به این موضوع حکایت می‌کند و عامل دیگری در قوت گرفتن کلام وی می‌باشد.

از سوی دیگر نجاشی خود در حوزهٔ بغداد بزرگ شده و پدر و جدّش نیز در این شهر بوده‌اند[۱۷].

....

۱۴ ــ فهرست ندیم تصحیح رضا تجدد، تهران، ۲۴۶/۱۳۹۳. فهرست طوسی، مکتبه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ق رقم ۶۹۶. معالم العلماء، نجف/ ۱۱۲، طهران/ ۱۰۰.

۱۵ ــ رجال السید بحرالعلوم مکتبة العلمین الطوسی و بحرالعلوم نجف، ج ۲ ص ۴۶ تا ۵۰.

۱۶ ــ از جمله در ترجمه علی بن ابی رافع (بنگرید رجال نجاشی آخرِ رقمِ ۱، اوّلِ رقمِ ۲).

۱۷ ــ شیخ طوسی در رجال و ابن حجر در لسان المیزان جد ابوالعباس نجاشی را ترجمه کرده‌اند ابن حجر گوید: احمد بن العباس بن محمد بن عبدالله الاسدی ابو یعقوب الطیالسی یعرف بابن الصیرفی. قال ابن النجار: کان من شیوخ الشیعة... ویقال له النجاشی، حدث عن علی بن ابراهیم بن علی العلوی...
←

وی متولد سال ۳۷۲ بوده[۱۸] و بیش از ٤٠ سال از عمر مفید را درک کرده است، او نسب مفید را تا یَعْرُب بن قَحْطان ذکر کرده که خود نشانگر آگاهی خاصِ وی از خاندان مفید است، بنابراین کاملاً طبیعی است که بیشتر از شیخ طوسی (که تنها پنج سال آخر عمر مفید را در بغداد بوده) از حالات مفید آگاه باشد.

برخی از محقّقان رجال اشاره کرده‌اند که اشتباهِ شیخ ناشی از پیروی وی از ابن‌ندیم می‌باشد، ندیم ـــ دست کم ـــ در شرح حال علماء شیعی دچار خبط و اشتباهات بسیار گردیده است. و از این رهگذر، خطاهائی به فهرست شیخ راه یافته که تفصیل آن طولانی شدن این نوشتار را سبب می‌گردد[۱۹].

شیخ طوسی هر چند از شاگردان خاص مفید بوده است لیکن دقت در تعابیر فهرست شیخ وابن ندیم و تأمّل در شباهتهای آن دو، روشن می‌کند که وی در این ترجمه ضرورتی ندیده که عبارتی نو دربارهٔ مفید به رشته تحریر در آورد.

ندیم در دو مورد، ترجمهٔ کوتاهی از مفید ارائه داده است یکی در ضمن متکلمان شیعه با این عبارت:

....

→

(لسان المیزان، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۰/ج۱/ص۱۹۲ شیخ طوسی از وی با نام احمد بن العباس النجاشی الصیرفی المعروف بابن الطیالسی یادمی کند، و می نویسد که منزل وی در درب البقر(؟) واقع بود، (رجال شیخ، مطبعه حیدریة، نجف اشرف، ۱۳۸۱/ص۴۴۶)؛ شیخ طوسی وابن حجر هردوبه روایت هارون بن موسی تلعکبری(محدّث بزرگ بغداد) از وی، تصریح می کنند.

پدر نجاشی از صدوق در بغداد حدیث شنیده است (نجاشی رقم ۱۰٤۹)، نجاشی مولود در سال ۳۷۲، خود در منزل هارون بن موسی تلعکبری به‌همراه فرزند وی ابوجعفر [محمد ظ] حاضر می‌شده است (رجال نجاشی رقم ۱۱۸٤)، وی از شیوخ بزرگ بغدادی چون ابوالمفضل شیبانی (م ۳۸۷)، و ابوالحسن بن جندی (م ۳۹٦)، ... حدیث شنیده است، (رجال نجاشی رقم ۱۰۵۹، ۲۰٦، تاریخ بغداد از خطیب بغدادی، دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۷۷/۵، ٤٦۸)، و در نزد محمد بن جعفر نحوی تمیمی معروف به ابنِ نجار (م ٤۰۲)، ظاهراً در بغداد شاگردی کرده است (تاریخ بغداد، ج ۲/ ۱۵۸) نجاشی در مسجد لؤلؤی که مسجد نفطویه بوده در نزد صاحب مسجد قرآن می‌خوانده است (نجاشی رقم ۱۰۲٦) ابراهیم بن محمد واسطی معروف به نفطویه سالها در بغداد ساکن بوده، و پنجاه سال در مسجد جامع شهر درس قرآن می‌داده است (معجم الادباء، طبعة مرجلیوث، مصر، ۱۹۰۷ م تا ۱۹۲۵ ج ۲۵٦/۱) بنابراین بدون تردید نجاشی از کودکی در حوزهٔ بغداد پرورش یافته است.

۱۸ ـــ تحقیق در این موضوع را در مقالهٔ ابوالعباس نجاشی و عصر وی، نورعلم دوره اول شماره ۱۱، ۱۲ بنگرید.

۱۹ ـــ از جمله درباره ابن جعابی، چنانچه اشاره خواهد شد (رک قاموس الرجال ج ۳۷/۱).

ابن المعلم ابوعبدالله... فی عصرنا انتهت ریاسة متکلمی الشیعة الیه، مقدّمٌ فی صَناعة الکلام علی مذهب اصحابه، دقیقُ الفطنة، ماضی الخاطر، شاهدته فرأیته بارعاً، له من الکتب...[20]

وبار دیگر درعداد فقهاء شیعه با این تعبیر:

ابن المعلم ابوعبدالله محمّدبن محمّد بن النعمان، فی زماننا الیه انتهتْ ریاسة اصحابه من الشیعة الامامیة فی الفقه والکلام والآثار، ومولده سنة ثمان و ثلاثین و ثلثمائة وله من الکتب...[21]

شیخ درفهرست در ترجمهٔ مفید چنین آورده است:

محمدبن محمدبن النعمان [المفید] یکنّی اباعبدالله، من جملة متکلمی الامامیة إنتهتْ ریاسة الامامیة فی وقته الیه فی العلم وکان مقدماً فی صناعة الکلام وکان فقیهاً متقدّماً فیه، حَسَن الخاطر، دقیق الفطنه، حاضر الجواب، وله قریب من مِئَتَیْ مصنف کبار وصغار وفهرست کتبه معروف وولدسنة ثمان وثلاثین وثلاثمائة[22]...

گویا شیخ طوسی با عنایت به هر دو عبارت ابن ندیم و توجه به تغییراتی که باید در آنها داد، این چند سطر را در ترجمهٔ مفید ذکر کرده است، حتی کلمه «المفید» که در نسخه چاپی فهرست آمده در نسخه معتبری از کتاب ـــ که وصف آن گذشت و عبارت بالا از آن نقل شده ـــ دیده‌نمی‌شودباتوجه‌به آنچه گذشت به اطمینان می‌توانیم ولادت شیخ مفید را در ۱۱ دیقعده سال ۳۳۶ بدانیم.

اولین اساتید شیخ مفید

وی از هنگامی که هنوز سالهای چندی از عمرش نگذشته بود به تحصیل علم پرداخت و در مجلس دانشمندان بزرگ در کلام وفقه وحدیث شرکت جست، از اولین مراحل تعلیمی مفید اطلاعی در دست نداریم آنچه از لابلای کتابها بدست آورده‌ایم بدین گونه است:

....

۲۰ ـــ فهرست ابن ندیم ص ۲۲۶.

۲۱ ـــ فهرست ابن‌ندیم ص ۲٤٦ البته عبارت ابن ندیم درنسخهٔ چاپی ناقص بوده و به جای آن نقطه چنین نهاده‌اند و ما ازعبارت ابن‌ندیم مطلبی را حذف نکرده‌ایم.

۲۲ ـــ فهرست شیخ، رقم ٦۹٤، حضرت والد نسخه خود را با نسخه‌ای که با دو واسطه از روی نسخه‌ای که خط مصنف بر آن است مقابله نموده و ما این عبارت را از این نسخه نقل می‌کنیم.

اوّلین استاد مفید در کلام

الف ــ ابن ادریس در مُسْتَطْرَفات سرائر می‌نویسد: شیخ مفید از اهالی عُکْبَرٰی از مکانی معروف به سُوَیْقَه ابن بصری بود، وی همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علم را نزد ابوعبدالله معروف به جُعَل در محله دَرْبِ رِیاح آغاز کرد، سپس در نزد ابویاسر شاگردابوالجَیْش در باب خراسان به علم آموزی پرداخت، سپس ماجرای بحث کلامی مفید را با علی بن عیسی نحوی (معروف به رُمّانی) نقل می‌کند که در ضمن آن علی بن عیسی وی را به لقب مفید ملقَّب می‌نماید[۲۳].

ابوعبدالله معروف به جُعَل، حسین بن علی بصری (۲۹۳ ــ ۳۶۹) نام داشته و از شیوخ بزرگ معتزله در عصر خویش بوده و در فقه و کلام سر آمد و این دو را تدریس می‌نموده است[۲۴].

ظاهراً شیخ مفید نزد وی کلام و احتمالاً فقه نیز می‌آموخته است[۲۵]. نقل ماجرائی که در سرائر آمده نیز بر کلام آموزی مفید در نزد وی اشعار دارد، او همانست که شیخ مفید دو کتاب از کتابهای او را در مسئله مُتْعَه و مسئله برتری ملائکه (از پیامبران ظ) پاسخ گفت[۲۶] ولی نجاشی در ترجمهٔ طاهر شاگرد ابوالجیش می‌نویسد:

وی متکلّم بود و آغاز فراگیری شیخ ما ابوعبدالله (یعنی شیخ مفید) بر وی بود[۲۷].

شاید طاهر اسم همان ابویاسر باشد که در عبارت سرائر آمده است.

برای حل ناسازگاری کلام ابن ادریس و عبارت نجاشی می‌توان عبارت نجاشی را بر ابتدای اضافی و نسبی حمل کرد، توضیح اینکه شیخ مفید نزد ابوالجیش بَلْخی مُظَفَّر بن محمّد متکلّم نامدار نیز درس خوانده و از محضر وی علم آموخته است[۲۸] گویا مرادِ

....

۲۳. النوادر او مستطرفات السرائر، مدرسة الامام المهدی، قم ۱۴۰۸/۱۶۱ــ۱۶۲، عبارت فوق از نسخهٔ بسیار معتبری از سرائر حکایت شده است، این نسخه به تاریخ ۶۰۳ (پنج سال پس از وفات ابن ادریس) نوشته شده و در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شود.

۲۴ ــ تاریخ بغداد ج ۷۳/۸.

۲۵ ــ ممکن است از عبارت نجاشی در ترجمه ابن قُولویه برآید که وی تنها استاد مفید در فقه بوده در باره این عبارت پس از این بحث خواهیم کرد.

۲۶ ــ رجال نجاشی رقم ۱۰۶۷.

۲۷ ــ رجال نجاشی رقم ۵۵۲.

۲۸ ــ رجال نجاشی رقم ۱۰۵۷.

نجاشی این است که مفید ابتداء نزد طاهر کلام آموخت و سپس در درس استادِ طاهر یعنی ابوالجیش شرکت جست. از کلام علامه طهرانی در نوابغ الرواة نیز می‌توان به این وجه جمع دست یافت[۲۹].

بنابراین می‌توان گفت که اولین استاد شیخ مفید ــ دست کم در کلام ــ ابوعبدالله حسین بن علی بصری معروف به جُعَل بوده است.

درپنج سالگی

ب ــ با جستجو در اسناد روایات شیخ مفید می‌توان به برخی از اساتید اولیهٔ وی در حدیث پی برد در اوائل جزء ششم امالی شیخ، حدیثی با این سند روایت شده است أخبرنا محمّدبن محمّد قال: أخبرنا ابوالحسین زیدبن محمّدبن جعفر التَیْمُلی (السَّلَمی خ ل) اجازةً [قال حدثنا ابوعبدالله الحسین بن حَکَم الکِنْدی] قال حدثنا اسماعیل بن صَبیح الیَشْکُری...[۳۰]

مراد از محمّد بن محمّد در کلام شیخ طوسی شیخ مفید است.

حسین بن حَکَم نیز در این سند حسین بن حکم حِبَری است که از اسماعیل بن صَبیح روایت می‌کند[۳۱].

زیدبن محمّدبن جعفر، ابوالحسین زیدبن محمّدبن جعفربن مبارک معروف به ابن ابی الیابس بوده که در تاریخ بغداد ج ۴۴۹/۸ ترجمه شده است خطیب بغدادی در ترجمه وی تصریح می‌کند که وی از حسین بن حکم حِبَری روایت می‌کند[۳۲]، خطیب روز وفات وی را ۲۵ ذیقعدهٔ سال ۳۴۱ ذکر کرده است.

شیخ مفید در هنگام وفات وی تنها ۵ سال داشته است و چنانچه دیدید از وی به طریق اجازه، روایت می‌کند در زمانهای سابق به کودکان نیز اجازه روایت می‌داده‌اند چنانچه ابوغالب زُراری در سال ۳۵۶ به نوهٔ چهارساله خود (متولّد در ۳۵۲) اجازهٔ روایت

....

۲۹ ــ طبقات اعلام الشیعه، نوابغ الرواة فی رابعة المئات، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۹۰/ص ۱۴۱.

۳۰ ــ عبارت فوق از نسخه معتبری از امالی شیخ به تاریخ شوال ۵۸۰ نقل شده است این نسخه به شماره ۱۱۶۰ در کتابخانه ملک تهران نگاهداری می‌شود (بنگرید فهرست کتب خطی کتابخانه ملک، تهران ۱۳۶۱ش/ص ۴۷)

۳۱ ــ بنگرید تفسیر الحِبَری تحقیق سید محمدرضا حسینی، مؤسسه آل البیت بیروت، ۱۴۰۸، رقم ۳۶، ۳۹ــ۵۷، ۵۹.

۳۲ ــ همچنین ببینید رجال نجاشی آخر رقم ۱.

داده است[۳۳].

البته باید اشاره نماییم که اجازه به کودکان یا به جهت ارتباطی که شیخ اجازه با کودک داشته مثلاً پدر یا عمو یا جدّ وی بوده، صورت می‌گرفته و یا یکی از خویشاوندان کودک که با شیخ اجازه در ارتباط بوده از وی اجازه می‌طلبیده است[۳۴].

اجازه ابن ابی الیابِس به شیخ مفید نشانگر یکی از این دو حالت است و بعید نیست که پدر وی که به شغل معلمی در واسط اشتغال داشته[۳۵] و مفید را بدین خاطر ابن المعلم می‌خوانند ــ با ابن ابی الیابِس در ارتباط بوده و از وی برای فرزند خود اجازه خواسته است.

در ده سالگی

ج ـ از تواریخ موجود در امالی می‌توان چند تن از استادهای شیخ مفید در حدیث را شناخت اوّلین تاریخ، محرّم سال ۳۴۷ (سبع واربعین وثلا ثمائة) است که در آن هنگام شیخ مفید در جامع منصور از ابوالطّیّب حسین بن محمّدالتمّار (حسین بن علی بن محمّد التمار) اخذ حدیث کرده است[۳۶].

مصحح کتاب امالی در حاشیه نگاشته است: «گویا در این سند تعلیق[۳۷] رخ داده یا در ابتداء آن سقطی واقع شده است زیرا مفید در آخر سال ۳۳۶ زاده شده و در این هنگام ده سال داشته است تحمّل حدیث در این سن غریب است هر چند در مورد کسی چون شیخ دور نیست».

ولی این احتمالها هر دو نادرست است (بویژه احتمال تعلیق که در هیچ جای

....

۳۳ ــ رساله ابوغالب زراری، مطبعهٔ ربّانی، اصفهان ۱۳۹۹/ ص ۴۱، ۴۲ و ۴۵.

۳۴ ــ بنگرید رجال شیخ، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، (۱۳۸) ۵۰۱. رجال نجاشی، رقم ۱۶۳. و از این قسم اخیر ظاهراً اجازهٔ ابن مُعَیَّه، استاد شهید اول به فاطمه دختر شهید مشتهر به سِتّ المشایخ می‌باشد.

۳۵ ــ لسان المیزان، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۰/ ج ۵ ص ۳۶۸.

۳۶ ــ امالی مفید ص ۹۶، ترجمه ابوالطیب را در تاریخ بغداد ج ۸/۷ ببینید.

۳۷ ــ تعلیق در اصطلاح درایة به حذفِ ابتداءِ سند گفته می‌شود تعلیق به شکلهای گوناگون صورت می‌گیرد گاه به اتکاء سند سابق، ابتداء سند بعدی حذف می‌شود مانند تعلیقهای مرسوم در کافی و گاه به اتکاء مشیخهٔ ذکر شده در آخر کتاب و یا فهرست مستقل، تعلیق صورت می‌گیرد مانند تعلیق در فقیه و تهذیب و استبصار وگاه مؤلف تنها به ذکر نام کسی که مطلب را از کتاب وی اخذ کرده اکتفاء می‌کند بدون اینکه طریق خود را به

امالی مفید دیده نشده است) زیرا در امالی شیخ طوسی بیش از ۲۵ مورد روایت بی واسطه شیخ مفید از ابوالطیب دیده نمی‌شود[۳۸] و بارها در امالی مفید از وی روایت شده است و به هیچ مورد روایت با واسطه مفید از وی برنخوردم.

آری احتمال اینکه کلمه «سَبْع» در عبارت امالی تصحیف «تِسْع» باشد وجود دارد از سوی دیگر پیش‌تر دیدیم و پس از این نیز خواهیم دید که مفید از کسانی که قبل از این تاریخ وفات کرده‌اند و یا اندکی پس از این تاریخ در گذشته‌اند، روایت می‌کند. روایت در سنین کودکی هم چندان غریب نیست ابوالمُفَضَّل شیبانی اولین سِماع خود را به سال ۳۰۶ در سن ۹ سالگی ذکر می‌کند[۳۹] ابوالحسن بن جُنْدی احمدبن محمّدبنِ عمران در سال ۳۰۵ یا پس از آن متولّد شده و اولین سِماع وی در سال ۳۱۳ بوده است بنابراین وی در این هنگام حداکثر ۸ سال داشته است[۴۰].

در دوازده سالگی

د ـ شیخ مفید در دو جا از امالی از ابوالحسن علی بن محمّدبن زُبَیْر کوفی قُرَشی به طریق اجازه روایت می‌کند[۴۱].

ابن زبیر قرشی از معمّران و از راویان علی بن الحسن بن فضّال بوده است[۴۲] وی در روز دهم ذیقعده سال ۳۴۸ در سن ۹۴ سالگی در گذشت[۴۳] مفید در این هنگام ۱۲ ساله بوده است.

....



کتاب، در آخر آن و یا در تألیف مستقلی ذکر کند در اینجا باید توجه داشت که در هنگام تعلیق نمی‌توان کلمه «حَدَّثَنی» یا «أخْبَرَنی» و مانند آن را که دلالت بر روایت بی واسطه می‌کند به کار برد بنابراین در عبارت امالی که کلمه «حدثنا» به کار رفته نمی‌تواند تعلیق رخ داده باشد مگر اینکه گویند اشتباه کرده یا تعمّد خلاف داشته باشد.

۳۸ ـ امالی شیخ، اول کتاب جزء اول، دوم، چهارم، پنجم، ششم.

۳۹ ـ تاریخ بغداد ج ۴٦٨/٥.

٤۰ ـ تاریخ بغداد ج ٧٧/٥.

٤۱ ـ امالی مفید ۲، ۳.

٤۲ ـ مراد از علی بن محمّد قرشی که مفید به وسیله وی از علی بن الحسن بن فضّال روایت می‌کند ظاهراً همین ابن زبیر قرشی است (بنگرید امالی مفید/۱۷، ۳۱ و نیز/ ۸۸ و مقایسه کنید با نوابغ الرواة ص ۲۰۳، ۲۰۵).

٤۳ ـ تاریخ بغداد ج ۸۱/۱۲. رجال شیخ/ ٤۸۰. فهرست نجاشی اواسط رقم ٧.

درسن ۱۶ سالگی

هــ ـ شیخ مفید در مواضع دیگری تصریح می‌کند که از ابوعلی احمدبن محمّد [بن جعفر] صَوْلی در مسجد بُراثا در سال ۳۵۲[۴۴] و از علی بن بلال مُهَلّبی[۴۵] و قاضی ابن جِعابی[۴۶] (متوفیٰ ۳۵۵) هر دو در شعبان ۳۵۳ حدیث شنیده است.

مفید در این تواریخ حدود ۱۶ سال داشته است.

شیخ صدوق

و ـ از مشایخ دیگر شیخ مفید: محمّدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه معروف به شیخ صدوق است، صدوق در برخی از کتابهای خود تصریح می‌کند که در سال ۳۵۲ درمدینة السلام (=بغداد) از برخی ازمحدثین اخذ حدیث کرده است[۴۷].

از طرف دیگر نجاشی در ترجمه صدوق می‌نویسد: «... وجه الطائفة بخراسان، کان وَرَدَ بغداد سنة خمس وخمسین وثلاثمائة و سَمِعَ منه شیوخ الطائفة و هو حَدَثُ السن»[۴۸].

با توجّه به این دو کلام برخی گفته اند که صدوق دوبار به بغداد وارد شده است و چون وی در حدود سال ۳۵۴ به مکه رفته است برخی به جزم یا به احتمال گفته اند که وی در بازگشت از مکه وارد بغداد شده است[۴۹].

ولی محقق تُشتَری می‌فرماید: ننوشته اند که صدوق دوبار به بغداد وارد شده و

....

۴۴ ـ امالی مفید ص ۱۶۵. ولی شیخ طوسی درفهرست (رقم ۸۵) تاریخ قُدوم ابوعلی صَوْلی را به بغداد در سال ۳۵۳ دانسته است، خطیب در تاریخ بغداد ج ۴۰۸/۴ وی را ترجمه کرده می‌نویسد: در آخر عمر در اهواز ساکن شد و گمان دارم که در آنجا در گذشت.

۴۵ ـ امالی مفید ص ۱۰۱. وی ابوالحسن علی بن بلال بن معاویة بن احمد مهلّبی اَزْدی شیخ طائفه امامیه در بصره بوده (نجاشی رقم ۱۳۶، ۶۹۰)، ابن حاشروابن نوح نیز از وی روایت می‌کنند.

۴۶ ـ امالی مفید آخر ۴۶، قاضی ابن جِعابی ابوبکر محمّدبن عمربن محمّد تمیمی از حُفّاظ نادر روزگار و شاگرد ابن عُقْده حافظ نامی (م ۳۳۲) بوده است (رجال نجاشی رقم ۱۰۵۵. تاریخ بغداد ج ۲۶/۳. فهرست شیخ رقم ۶۴۱ و مقایسه کنید با فهرست شیخ رقم ۴۹۴. فهرست ابن ندیم ص ۲۴۷).

۴۷ ـ عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۶، ح ۲۹.

۴۸ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۴۹.

۴۹ ـ مقدمهٔ معانی الاَخبار، عبدالرحیم ربانی شیرازی، مکتبهٔ صدوق، تهران، ۱۳۷۹/ص ۲۲. مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه، سید حسن موسوی خِرسان، دارالکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۷۷/صفحهٔ «ص».

ظاهر تعبیر نجاشی این است که صدوق در سال ۳۵۵ برای اولین بار به بغداد وارد شده است، بنابراین نجاشی اشتباه کرده است[۵۰].

با توجّه به این کلام، چون صدوق در سال ۳٥٤ در کوفه بوده و در همین سال در بازگشت از سفر حج در «فَیْد» و «همدان» بوده و ظاهراً وی ساکن بغداد نبوده همچنانکه از کلام نجاشی برمی‌آید[۵۱] بنابراین روایت مفید از صدوق باید پیش از سال ۳٥٤ رخ داده باشد مفید در این تاریخ بیش از ۱۸ سال نداشته است.

البته اینها همه مبنی بر پذیرش کلام محقق تستری است ولی پذیرش کلام ایشان مشکل است زیرا ازعبارت نجاشی تنها بر می‌آید که سال ۳۵۵ اولین سالی است که صدوق به بغداد آمده درحالی که مشایخ طائفه از وی اخذ حدیث کرده‌اند، و از آن استفاده نمی‌شود که قبل از آن اصلاً سفری به بغداد نکرده است، آری اگر سفری نموده باشد در آن سفر بزرگان شیعه از وی اخذ حدیث نکرده‌اند. اما این استدلال که «چون دوبار ورود صدوق به بغداد را ننوشته‌اند پس این مطلب نادرست است» صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا در اصول رجالی شیعی، بنابراجمال و اشاره بوده، به تفصیل شرح حال شخصیات نمی‌پردازند زیرا موضوع این کتابها چیز دیگری است در مورد شیخ صدوق نیز شیخ طوسی وابوالحسین نجاشی تنها در سه سطر فضل وافر و مقام علمی منیع وی را ستوده‌اند و سپس به تفصیل کتب وی را ــ که موضوع کتابِ آنهاست ــ نام برده‌اند ترجمه صدوق در رجال شیخ از این هم موجزتر است در هیچ یک از این کتابها از سفرهای صدوق به مشهد، نیشابور، استرآباد، جرجان، مَرْورود، مکّه، کوفه، فَیْد، همدان، دیار ماوراءالنهر، بَلْخ، سَرَخْس، ایلاق، سمرقند، فُرْغانَه گزارشی به دست نداده‌اند و تنها از لابلای کتب صدوق به این مسافرتها پی برده‌اند[۵۲].

ذکر ورود صدوق به بغداد در رجال نجاشی هم در ظاهر مقدمهٔ ذکر این فضیلت استثنائی بوده که درحالی که‌وی سنّی به نسبت کم داشت شیوخ طائفه از وی حدیث

....

۵۰ ــ قاموس الرجال ج ۲۸٦/۸.

۵۱ ــ خصوصاً با توجه به‌کلمه «کَأنَ وَرَدَ»، البته خطیب بغدادی در ترجمهٔ صدوق در تاریخ بغداد ج ۸۹/۳ می‌نویسد: «نَزَلَ بغداد وحَدَّث بها عن ابیه»، ظاهر کلمه «نَزَلَ» اقامت لااقل طولانی را در بغداد می‌رساند ولی از این مطلب در کتابهای شیعی اثری دیده نمی‌شود.

۵۲ ــ مقدمهٔ معانی الاخبار/ ۲۰ تا ۲۵. مقدمهٔ فقیه، از صفحه «س» تا «ق».

شنیدند[۵۳] از این گذشته اگر بنا بر تخطئهٔ نجاشی باشد چرا اصل ورود صدوق به بغداد در سال ۳۵۵ تخطئه می‌گردد و اینکه این سفر اوّلین سفر صدوق به بغداد بوده مسلّم پنداشته می‌شود ممکن است بگوئیم که صدوق در سال ۳۵۲ به بغداد آمده و نجاشی از آن سفر بی‌خبر بوده است و بار دیگری که به سال ۳۵۵ به بغداد وارد شده نجاشی آن را اوّلین سفر صدوق پنداشته است.

ازمجموع آنچه گذشت درمی‌یابیم که نمی‌توان به جزم تاریخ علم آموزی مفید درنزد صدوق را تعیین نمود، ولی با توجه به اینکه مفید در حدود سال ۳۵۵ و پیش از آن که صدوق به بغداد سفر کرده در نزد بزرگان علماء، دانش می‌آموخته است نمی‌بایست تاریخ شاگردی وی در نزد صدوق از این تواریخ عقب‌تر باشد.

شریف ابومحمّد حسن بن حمزه

ز ــ یکی دیگر از اساتید شیخ مفید: شریف ابومحمّد حسن بن حمزه علوی طَبَری معروف به مَرْعَش یا مَرْعَشی است که مفید از وی با احترام بسیار یاد می‌کند[۵۴] نجاشی می‌نویسد که وی به بغداد قدم نهاد و شیخ ما وی را در سال ۳۵۶ ملاقات کردند سپس کتابهای وی را نام برده، می‌نویسد که شیخ ما ابوعبدالله (یعنی شیخ مفید) و همه مشایخ ماآنها را روایت کردند[۵۵] شیخ در فهرست نیز تاریخ ملاقات را همین سال ضبط کرده است[۵۶] اما رجال شیخ ــ که پس از فهرست و قبل از رجال نجاشی تألیف شده[۵۷] ــ سال

....

۵۳ ــ تَلَّعُکْبُری از صدوق روایت می‌کند (رجال شیخ/۴۹۵) وی سالها از صدوق بزرگتر است زیرا از ابوعلی احمدبن ادریس اشعری متوفیٰ سنه ۳۰۶ (حدود ولادت صدوق) احادیثی شنیده است (رجال شیخ/۴۴۴) ظاهراً یکی از مشایخ طائفه که در این سفر صدوق به بغداد از وی حدیث شنیده‌اند تَلَّعُکْبُری است، بنابراین اعتراض نگارنده به مؤلف اعلام المکاسب در این باره کاملاً بی‌جاست (ر. ک نور علم دوره دوّم شماره نهم/۶۶ رقم ۲۸).

۵۴ ــ مفید از وی با کنیه و لقب شریف زاهد و یا شریف صالح نام می‌برد (امالی مفید ص ۸، ۱۲، ۲۵۳، ۳۱۷ و ۳۲۸) برای تکمیل بحث به مقالهٔ ابوالعباس نجاشی و عصر وی، نورعلم، دوره اول، شماره ۱۱، حاشیهٔ ص ۲۳ تا ۲۴ مراجعه شود.

۵۵ ــ رجال نجاشی رقم ۱۵۰.

۵۶ ــ فهرست شیخ رقم ۱۸۴.

۵۷ ــ در رجال شیخ بارها به فهرست ارجاع داده شده است، نجاشی نیز از هر دو کتاب فهرست و رجال شیخ در ترجمه شیخ نام برده است.

۳۵٤ را سال سماع و روایتِ شیخ مفید و دیگر مشایخ از حسن بن محمدبن حمزه دانسته است[۵۸].

بنابراین شیخ مفید در هنگام روایت از این محدّث جلیل ۱۸ یا ۲۰ سال داشته است.

جعفربن قولویه قمی

ح ـ یکی از مشایخ مهم شیخ مفید جعفربن محمّدبن قولویه دانشمند معروف و فقیه ومحدّث برجستهٔ امامی (م۳٦۹) است نجاشی در ترجمه وی می‌نویسد: علیه قرأشیخنا ابوعبدالله الفقه و منه حَمَل... (رقم۳۱۸)، بروی شیخ ما ابوعبدالله [مفید] فقه خواند و از وی بار علم بر دوش کشید،... ظهور بدوی‌این عبارت این است که یگانه استاد مفید در فقه ابن قولویه بوده است. ولی ظهور این عبارت درحصر چندان قوی نیست ولی به هر حال از این کلام بر می‌آید که استاد عمده مفید در فقه ابن قولویه بوده است و علی القاعده می‌بایست وی در اوائل دوران تحصیل خود بدین امر اشتغال داشته باشد.

از سوی دیگر نمی‌دانیم که ابن قولویه در چه سالی در بغداد ساکن شده است تنها می‌دانیم که وی از محمّدبن همّام اسکافی (م۳۳٦) عالم بزرگ بغدادی روایت می‌کند[۵۹] و از داستان خرایج راوندی در می‌یابیم که وی در سال ۳۳۹ به قصد سفر حج وارد بغداد شده ولی در این شهر سخت بیمار گشته است[٦۰] ممکن است ابن قولویه از این سال در بغداد مانده باشد.

ابن داود قمی

ط ـ از اساتید مهم مفید فقیه پر حافظه و توانا و محدّث بزرگ ابن داود قمی (م۳٦۸) می‌باشد، محمّدبن احمدبن داود در قم‌زاده شد، پس از مرگ پدرش دایی وی سلامةبن محمّد اَرْزَنی (م۳۳۹) او را به بغداد کوچانید وی از ابن عُقْدهٔ کوفی (م۳۳۲)

۵۸ ـ رجال شیخ/ ٤٦۵ این عبارت از نسخ بسیار معتبری از رجال شیخ حکایت شده است و ما آن را از مصوّرهٔ نسخه محمّدبن سراهنگ حکایت می‌کنیم پایان کتابت این نسخه ۲۱ رجب ۵۳۳ می‌باشد.

۵۹ ـ کامل الزیارات، مطبعهٔ مرتضویه، نجف، ۱۲۲/۱۳۵٦، ۱۳۷، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸٦ و ۲۵۰. امالی مفید / ۲۹۱ و ۳۰۰.

٦۰ ـ به مقاله نقد و بررسی اعلام المکاسب، نورعلم، دوره دوّم شماره۱۹ص ۷٤ مراجعه شود.

که سه بار از جمله در آخر عمر به بغداد قدم نهاد[61] واحمدبن محمّدبن عمّار کوفی (م۳٤٦)[62] و از مشایخ بغدادی چون محمّدبن همّام اِسکافی (م۳۳٦) حدیث شنید[63].

ابن داود یا سَلامه در سال ۳۳۳ به شام رفت و سپس به بغداد بازگشت و در آنجا درگذشت و در مقابر قریش مدفون گردید[64] دقیقاً معلوم نیست که ابن‌داود در چه تاریخی در بغداد بوده است و بعید نیست که مفید در جوانی از وی اخذ حدیث کرده باشد.

بار دیگر پس از این درباره شاگردی مفید در نزد ابن قولویه و ابن‌داود سخن خواهیم گفت.

شیخ مفید از اساتید بی‌شمار دیگری اخذ حدیث نموده که تاریخ آن در دست نیست[65].

معرفی اجمالی دانشمندان ذکرشده درمقدمه:

۱ ــ ابونصر فارابی: محمّدبن محمّدبن طَرْخان (۲٦۰ ــ ۳۳۹) فیلسوف بزرگ اسلامی ملقّب به معلّم ثانی، مؤلف آراء اهل مدینهٔ فاضله و اَغْراض «مابعده الطبیعه» ارسطو.

۲ ــ ابوعلی مِسْکویه: احمدبن محمّدبن یعقوب (قبل از ۳۳۰ ــ ٤۲۱) فیلسوف و مورخ، خزانه‌دار کتابخانهٔ ابن عَمید وعَضُدُالدوله، مؤلف طهارة الأعراق در علم اخلاق و تجارب الامم در تاریخ.

۳ ــ ابوعلی سینا: حسین‌بن عبدالله بن سینا (۳۷۰ ــ ٤۲۸) فیلسوف و طبیب نامور، مؤلف شفاء و اشارات درحکمت، قانون در طب.

٤ ــ ابوالوفاء بُوزَجانی: محمّدبن محمّدبن یحیی (۳۲۸ ــ ۳۸۸) ریاضی دان و منجّم، مؤلف تفسیر کتاب الخوارزمی در جبر و مقابله، و «کامل» در حرکات ستارگان.

۵ ــ ابن هَیْثَم: [محمّدبن] الحسن بن هیثم (۳۵٤ ــ حدود ٤۳۰) بزرگترین

....

٦۱ ــ تهذیب، دارالکتب الاسلامیه،تهران ۱۳۹۰ ج٦، ح ۵۳، ۱۲۱، ۱۵٦. تاریخ بغداد ۱۹/۵.

٦۲ ــ تهذیب ج ٦ ح ۵۲، فهرست شیخ رقم ۷۸.

٦۳ ــ تهذیب ج ٦ ح ٤٦، ٤۷، ٦۸، ۷۱، ۷۵، ۹۷، ۱۲٦، ۱۳۹، و ۱٦۲ و بنگرید معجم رجال الحدیث ج ۱٦ ذیل عنوان محمّدبن احمدبن داود.

٦٤ ــ رجال نجاشی رقم ۱۰٤۵، ۵۱٤، لازم به ذکر است که عبارت نجاشی در اینجا مبهم بوده، مرجع ضمایر به درستی روشن نیستَ علّت تردید ما در اینکه ابن‌داود به شام رفته یا سلامه، نیز همین امر است.

٦۵ ــ بنگرید مقدمهٔ تهذیب/۱۱. مقدمه امالی مفید/۹.

طبیعی دان قرون وسطی، مخترع عدسی محدّب و ذره‌بین، مؤلف کتابهای المناظر، کیفیة الاظلال، المرایا الْمُحْرِقَه،....

۶ ــ ابوریحان بیرونی: محمّدبن احمد خوارزمی (۳۶۲ ــ ۴۴۰)، ریاضی دان، منجم، تاریخ‌نگار و فیلسوف طبیعی، مؤلف «آثار الباقیه» در تاریخ و «تفهیم» در علم نجوم و «قانون مسعودی» در هیئت و جغرافیا.

۷ ــ عبدالرحمٰن صوفی: ابوالحسن عبدالرحمٰن بن عُمَربن سَهل (۲۹۱ــ۳۷۶) ستاره‌شناس نامی دربار عضدالدوله، مؤلّف صُوَرالکواکب و رساله‌ای در عمل اُسْطُرْلاب.

۸ ــ سِجْزی: احمدبن محمّدبن عبدالجلیل ابوسعید سِجْزی (ــ زنده در حدود ۳۸۰) ریاضی دان و ستاره‌شناس معاصر عضدالدولهٔ دیلمی در شیراز، مؤلّف جامع شاهی و صدباب.

۹ ــ مَجُوسی اهوازی: علی بن عباس (ــ حدود ۴۴۰) بزرگترین طبیب عالمِ اسلامی پس از زکریای رازی، طبیب مخصوص عضدالدوله، مؤلف کامل الصناعة موسوم به طب مَلِکی.

۱۰ ــ ابوالقاسم زَهْراوی: خلف بن عباس قُرْطُبی اندلسی (ــ ۴۲۷) پزشک و طبیعی دان و جراح اسلامی، مؤلف التصریف لِمَن عَجَز عن التألیف در طب و جراحی و «مقالة فی عمل الید».

۱۱ ــ ابوالفرج اصفهانی: علی بن حسین المَرْوانی (۲۸۴ ــ ۳۵۶) ادیبِ تاریخ‌نگار، مؤلف اغانی و مقاتل الطالبیین.

۱۲ ــ ابوعُبَیْد اللّٰه مَرْزُبانی: محمّدبن عِمران (۲۹۶ ــ ۳۸۴) تاریخ دان و روایتگر ادب و حدیث، مؤلف مفصّل در علم بیان و معجم الشعراء و موشّح.

۱۳ ــ ابوسعید سیرافی: حسن بن عبدالله بن مَرْزُبان (۲۸۴ ــ ۳۶۸) معروف به قاضی، نحوی، لغوی، شارح کتابِ سیبویه و مقصورهٔ ابن دُرَیْد.

۱۴ ــ ابن خالویه: حسین بن احمدبن خالویه همدانی (ــ ۳۷۰ یا ۳۷۱) نحوی، لغوی، شاعر، معزّزدر نزدحَمْدانیان، مؤلف کتابِ الآل و «لیس» في کلام العرب و شارح مقصوره ابن دُرَیْد.

۱۵ ــ ابوعلی فارسی: حسن بن احمدبن عبدالغفار (۳۰۷ ــ ۳۷۷) عالمِ نحوِ عربی، همدم سیف الدوله حَمْدانی وعضدالدوله، مؤلف ایضاح و تکمله در نحو، والحجة در قرائت قرآن.

۱۶ ــ ابوالفتح بن جنی :عثمان‌بن جنی (قبل از ۳۰۰ ــ ۳۹۲) دانشمند نحو و صرف عربی، مؤلف لُمَع در نحو و شرح دیوان ابوالطَّیب مُتَنَبّی،شرح حماسه، الخصائص در لغت، المُصَنِّف در شرح تصریف مازنی.

۱۷ ــ ابوالطیب متنبّی: احدبن الحسین جُعْفی (۳۰۳ ــ ۳۵٤) شاعر پر حافظهٔ حکیم که بسیاری از اشعار وی ضرب المثل گردیده است.

۱۸ ــ ابوبکر خوارزمی: محمّدبن عباس (۳۲۳ ــ ۳۸۳) ادیب، شاعر، لغوی و نویسنده عرب، صاحب رسائل.

۱۹ ــ ابن فارِس هَمَدانی: احمدبن فارس بن زکریا قزوینی رازی (۳۲۹ ــ ۳۹۰ یا ۳۹۵) لغوی و ادیب عرب مؤلف مقاییس اللغة، مُجْمل و صاحبی هر سه در لغت.

۲۰ ــ بدیع الزمان همدانی: ابوالفضل احمدبن الحسین بن یحیی (۳۵۸ ــ ۳۹۸) ادیب و نویسنده و شاعر، صاحب مقامات و رسائل.

۲۱ ــ شریف رضی: محمّدبن حسین موسوی (۳۵۹ ــ ٤۰٦) ادیب و شاعر بزرگ و نقیب علویان، جامع نهج البلاغه و مؤلف حقائق التنزیل.

۲۲ ــ ابن نُباته: عبدالرحیم بن محمّدبن اسماعیل بن نُباته فارقی لَخْمی (ــ ۳۷٤) خطیبِ بی مانندِ حلب، برانگیزندهٔ سیف الدوله برگسترش جهاد با رومیان.

۲۳ ــ ابن حَجّاج: حسین بن احمد نیلی بغدادی (ــ ۳۹۱) شاعر بذله گو و مبتکر شیوه شعر هزل آمیز.

۲٤ ــ ابوالفضل بن عَمید: محمّدبن الحسین القمی (قبل از ۳۰۰ ــ ۳٦۰) کاتب واستاد بلاغت، وزیر سیاستمدار رکن الدولهٔ بُویهی، مؤلف مجموع رسائل.

۲۵ ــ صاحب بن عبّاد: اسماعیل بن عَبّاد طالقانی کافی الکفاة (۳۲٦ ــ ۳۸۵) وزیر ادیب و سیاستمدار مؤید الدوله وفخرالدولهٔدیلمی مؤلف عنوان‌المعارف و ذکر الخلائف، الکشف عنَ مساوی شعر المتنبی، المحیط در لغت.

۲٦ ــ ابوفراس حَمْدانی: حارث بن سعیدبن حمدان(ــ مقتول در ۳۵۷) امیر وقائد شجاع و شاعر پر احساس، پسرعموی سیف الدولهٔ حَمْدانی.

۲۷ ــ ابن بوّاب: ابوالحسن علی بنِ هلال (ــ ٤۱۳)، کاتب و خوشنویس بزرگ قرن چهارم، آشنای به ادب.

